

ذخیره دانشی: هر آنچه که افراد از تجارب فردی و اجتماعی و مطالعات مدرسه ای و دانشگاهی می آموزند؛ ذخیره دانشی آنان را شکل می دهد. (افرادی که روابط اجتماعی بیشتری داشته و اهل مطالعه نیز می باشند؛ ذخیره دانشی غنی تری دارند).

هر فرد، گروه، قوم، طبقه، جامعه، امت و ... یک ذخیره دانشی دارد. ذخیره دانشی که راهنمای زندگی آنهاست.

ذخیره دانشی؛ دو بخش دارد:

الف) دانش عمومی: (دانش عمومی و همگانی): دانشی که افراد یک جامعه راجع به باورها- ارزشها- سنت ها - آداب و رسوم- هنجارها (قوانین رسمی و عرفی) دارند. این دانش ها همگانی و عمومی است، یعنی میان افراد جامعه مشترک است.

ب) دانش علمی (دانش تخصصی): دانشی که افراد در محافل علمی (مدرسه و دانشگاه) یاد می گیرند. فلسفه پیدایش دانش عمومی این است که موجبات غنا، بروز رسانی و پویایی دانش عمومی جامعه را فراهم سازد.

ویژگی های دانش عمومی (دانش عمومی و همگانی):

✓ به سبب عادت و تکرار؛ از نظر ما پنهان مانده است. (مثال: آگاهی ها و دانش هایی که در فعالیت های روزمره؛ چون: راه رفتن- احوال پرسی کردن- غذا خوردن و داریم)

✓ اگر این دانش نباشد، زندگی اجتماعی ما مختل شده و جهان اجتماعی فرو می ریزد.

✓ انسانها این دانش را در طول زندگی خود بدست می آورند. حاصل یک عمر زندگی است و بتدریج بدست می آید.

✓ این دانش موجب صرفه جویی در وقت و انرژی ما می شود. (لازم نیست برای هر کاری خودمان مستقلا فکر و برنامه ریزی کنیم، زیرا دانش آن از قبل وجود دارد. مثال: همه ما بسادگی می دانیم که چطور می بایست در مراسم عروسی یا چگونه باید در مدرسه رفتار کنیم و لازم نیست در خصوص آنها ساعت ها فکر و برنامه ریزی کنیم)

✓ این دانش در میان اعضای جامعه مشترک است. (عمومیت دارد و همگانی است).

✓ جهان اجتماعی؛ یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می کنیم، این دانش را در اختیار ما می گذارد.

✓ این دانش گسترده ترین بخش ذخیره دانشی است. (بخش عمده ذخیره دانشی ما را تشکیل می دهد).

✓ ما درباره این دانش کمتر می اندیشیم و بیشتر از آن استفاده می کنیم و در تعامل با یکدیگر بکار می بریم. (اصولا تعامل و روابط اجتماعی بواسطه این دانش، امکان پذیر می باشد).

✓ این دانش برای زندگی اجتماعی همانند هوا برای انسان است (انسان همواره از هوا استفاده می کند اما از اهمیت آن غافل است و هنگامی متوجه اهمیت آن می شود که تغییری در آن رخ داده و تنفس دچار اشکال می شود).

✓ این دانش به مثابه سیمان اجتماعی عمل می کند (موجب ارتباط و بهم پیوستگی انسانها می شود). همانگونه سیمان طبیعی موجب بهم چسبیدن آجرهای پراکنده و آنانرا را به یک بنا تبدیل می کند. دانش عمومی هم انسانها را بهم وصل کرده و آنانرا به یک اجتماع و جامعه بدل می سازد

✓ اهمیت این دانش بسیار بیشتر از دانش علمی (دانش تخصصی) است، زیرا بقاء و تداوم جامعه به این دانش وابسته است. دانش علمی در اصل در خدمت دانش عمومی است. فلسفه پیدایش دانش علمی؛ افزایش غنای دانش عمومی است.

✓ این دانش با دانش علمی رابطه دوسویه دارد (هم تاثیر گذار است و هم تاثیر پذیر) البته همانطور که گفته شد، وزن و اهمیت دانش عمومی به مراتب بیشتر از دانش علمی است.

✓ دانش عمومی دانش اصالت هاست. دانشی است که ما را به اصل خود پیوند می زند. انسان های اصیل انانی هستند که باورها- ارزشها - سنت ها و آداب و رسوم جامعه شان را خوب می شناسند، به اهمیت آنها واقفند و البته به آنها

تعارض روشی: تعارض بر سر راه و روش حل مساله است. این نوع تعارض؛ تعارضی مفید و سازنده است. راه حل آن به این ترتیب است که یکی از این دانش ها به نفع دیگری کنار می کشد. یا اینکه ایده های جدیدی طرح می شود. مثال (تعارض در مورد روش عزا دارای قمه زنی در ایران؛ این یک تعارض روشی است. دانش علمی تنها به لحاظ روشی به نقد دانش عمومی می پردازد و دانش عمومی در این خصوص با رضایت کنار می کشد).

مثال دیگر: تعارض در خصوص حل مسائل بهداشتی: که دانش عمومی با آغوش باز یافته های علمی را می پذیرد.

امروزه از دور افتاده ترین روستاها برای حل مسائل بهداشتی و پزشکی به مطب پزشکان متخصص در شهرها مراجعه می شود. امروزه بخشی از دانش علمی مربوط به پزشکی، عمومیت یافته و به دانش عمومی تبدیل شده است. مثال: همگان تقریباً با داروهای سردرد و سرماخوردگی آشنا هستند. و رعایت نکات پزشکی و بهداشتی به یک سنت اجتماعی بدل شده است.

تعارض هویتی (ماهوی): تعارضی است که طی آن دانش علمی. کلیت دانش عمومی یا بخش عمده ای از آنرا انکار می کند. آنرا از ریشه می زند. این تعارضی است بسیار مخرب. چراکه موجب چالش جدی و کشمکش دانش عمومی و علمی می شود. که البته بازنده اصلی در این تعارض؛ دانش علمی است نه عمومی

در نزاع میان سنت و علم. نیروی سنت قابل مقایسه با علم نیست و کمر علم را می شکند.

سوال اینجاست: این تعارض در چه شرایطی رخ می دهد؟؟

زمانی که رویکرد جوامع مدرن و متجدد به علم؛ به جوامع دیگری که علاوه بر علم تجربی؛ علوم عقلانی و وحیانی را هم معتبر می دانند، سرایت کند یا تحمیل شود.

جهان های اجتماعی مختلف بر اساس هویت فرهنگی خود؛ تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند.

جوامع مدرن و متجدد بر اساس هویت دنیوی خود؛ صرفاً علوم تجربی را دانش علمی دانسته و برای علوم عقلانی و وحیانی هیچگونه اعتباری قائل نمی باشد. اگر چنین رویکردی بعنوان نمونه به جامعه ایران سرایت کند، منجر به تعارض در ذخیره دانشی جامعه خواهد شد. زیرا جامعه ایرانی علاوه بر علم تجربی؛ علوم عقلانی و وحیانی را هم معتبر می داند.

اصولاً یکی از دلایل مهم علم گریزی در ایران این است که علم در ایران عمدتاً وارداتی است. علم جوامع غربی بدون اینکه با دانش عمومی ایرانیان هماهنگ و متناسب شود. وارد جامعه شده است. واضح است که جامعه در قبال علمی که بسیاری از باورها - ارزش ها و سنت هایش را زیر سوال برده و تحقیر می کند. واکنش نشان می دهد. در برابر آن موضع گیری می کند. از پذیرش آن امتناع می ورزد.

همینطور است قانون گریزی در ایران. وقتی قوانین از جوامع غربی به کشور وارد می شوند، قوانینی که با باورها و ارزش ها و سنت های جامعه (دانش عمومی) کاملاً بیگانه می باشند. و هیچ تلاشی برای متناسب سازی قوانین با فرهنگ عمومی جامعه انجام نمی شود. چگونه می توان انتظار داشت که مردم جامعه با آغوش باز آنرا بپذیرا باشند.

بعنوان مثال در آلمان: تصویب قانون اجباری شدن بستن کمربند ایمنی در خودروها؛ چهارده سال زمان برد. به این ترتیب که دولت آلمان با همکاری رسانه ها و دانشگاهها به بررسی مزایا و معایب این قانون پرداخت، در چندین نوبت از مردم نظرخواهی شد، کنفرانس های متعددی برگزار شد. سرانجام خود مردم پس از آگاه شدن از مزایای چنین قانونی. به تصویب آن تاکید نمودند. وقتی تصویب یک قانون کوچک با این ظرافت و احترام به سنت های اجتماعی صورت می گیرد. قانون گریزی بی معنا خواهد بود.

بنابراین یکی از دلایل مهم علم‌گریزی در ایران، اینکه اقشار سنتی و بزرگسال معمولاً درس‌خواندها را چندان قبول ندارند. اینکه مدرک‌گرایی تا این حد در جامعه رواج یافته است و... این است که علم‌دانشگاهی در ایران چندان تناسبی با دانش عمومی جامعه ندارد. علم‌دانشگاهی عملاً نمی‌تواند موجبات غنای دانش عمومی را فراهم کند. برعکس همین علم‌دانشگاهی گاهی اوقات به تحقیر و تمسخر دانش عمومی می‌پردازد. برخی دانشگاهیان، سنت‌های جامعه خودشان را به تمسخر می‌گیرند... علم را به معنای سنت ستیزی می‌دانند و... در حالیکه طبق تجربه جوامع توسعه یافته، دانش علمی دانشی است که از دل دانش عمومی و برای غنای آن شکل می‌گیرد و نه برای تحقیر و حذف آن.

پیامدهای تعارض هویتی میان دانش علمی و عمومی :

- ❖ در ذخیره دانشی جامعه تعارض شکل می‌گیرد
- ❖ ارتباط دوسویه میان دانش عمومی و دانش علمی قطع می‌شود.
- ❖ دانش علمی از رشد و رونق باز می‌ماند.
- ❖ دانش علمی دغدغه و توان لازم برای حل مسئله و مشکلات دانش عمومی را از دست می‌دهد
- ❖ دانش عمومی راه خود را می‌رود و چون دانش علمی نیست که آنرا اصلاح و غنی سازد. بتدریج اعتبار خود را در جامعه از دست می‌دهد. (بی تفاوتی نسل جوان به برخی باورها- ارزشها و سنت‌ها و ...)
- ❖ دانش علمی هم راه خود را می‌رود و بی توجه به دانش عمومی صرفاً در عرصه نظری و تئوری مانده و به مدرک‌گرایی تقلیل می‌یابد. (انبوه کتاب‌ها و مقالات علمی دریغ از حداقل توان حل مسائل اجتماعی)

ایده علوم اجتماعی بومی (ایرانی - اسلامی) ناظر به همین تعارض و با هدف حل آن است. جامعه ایرانی نیازمند علم اجتماعی است که: همسو با هویت فرهنگی جامعه (دانش عمومی) باشد / ناظر به حل مسائل جامعه خودمان باشد (مفید و سودمند) / دارای دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست از غلط باشد (تفکر انتقادی - عدم تعصب و سوگیری) و البته به زبان و با منطق جهانشمول صحبت کند.